

## قرآن کریم و استکبار ستیزی (۱)

علیرضا معاف

استکبار از ماده کبر است. استکبار مصدر باب استفعال است و آن را هم معنی با کبر و تکبر و به معنای تعظم و بزرگی دانسته‌اند و گاه آن را با مفهوم تعظم و تجبر نزدیک دانسته، مخالف و مقابل با تواضع معنی کرده‌اند که عبارت است از نفس را بالاتر از حد خود بردن و به عبارت دیگر خود را بزرگ دیدن.

علامه طباطبایی تصریح می‌کند که استکبار همیشه نارواست و قید «به غیر حق» در آیه «فاستکبروا فی الارض بغیر حق» توضیحی است، نه آنکه استکبار بحق نیز وجود داشته باشد. ایشان در تعریف استکبار، فرق بین متکبر و مستکبر را نیز بیان می‌دارند:

«مستکبر کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و در صدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ دیگران بکشد و متکبر کسی است که بزرگی را به عنوان یک حالت نفسانی در خود سراغ دارد و برای خود پذیرفته است.»

### انواع استکبار

#### ۱- استکبار عبادی (استکبار در برابر عبادت خداوند):

«و من یتنکف عن عبادته و یتکبر فسیحشر هم الیه جمیعاً... و اما الذین استنکفوا و استکبروا فیعذب بهم عذاباً الیماً و لایجدون لهم من دون الله ولیاً و لانصیراً» و هرکس از پرستش خدا خودداری کند (بر خدا) بزرگی فروشد، بزودی همه آنان را به پیشگاه خود گردآورد و... و اما کسانی را که (از اطاعت خدا) خودداری کرده، (در مقابل خداوند) بزرگی کنند، به عذابی دردناک دچار می‌کند و آنان در برابر خدا برای خود یار و یآوری نخواهند یافت.

الف- استکبار از عبادت و پرستش و خودداری از اظهار ذلت و خضوع در برابر خدا؛ به تعبیر دیگر، کسانی که حاضر نیستند در برابر خدا پیشانی‌بندگی به خاک بسایند و اظهار ذلت و بندگی کنند، عاقبت این گونه افراد، ذلت و خواری و دوزخ است؛ «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، بزودی خوار و ذیل به دوزخ وارد می‌شوند.»

ب- استکبار از اطاعت خدا؛ کسانی هم هستند که به ربوبیت و الوهیت خداوند معتقدند و اهل عبادت و اطاعت‌اند. ولی این اطاعت تا زمانی است که با شأن آنان سازگار باشد، اما هرگاه امر خدا را خلاف شأن و مرتبه (ساختگی و دروغین) خود دیدند، از اطاعت سرباز می‌زنند و اظهار بزرگی می‌کنند.

استکبار شیطان از این نوع بود. او سالیانی دراز عبادت کرده بود ولی امر خدا مبنی بر سجده بر آدم(ع) بر او سنگین آمد و آن را دون شأن، مقام و مرتبه خود دانست و لذا استکبار ورزید. همین استکبار او را از مقام قرب پائین کشید و به پست‌ترین درجه ذلت و خواری سوق داد.

## ۲- استکبار سیاسی (حکمرانی به ناحق بر مردم)

«ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً يستضعف طائفه منهم یذبح ابناء هم و یستحیی نساء هم انه کان من المفسدین»

(فرعون در سرزمین (مصر) سربرافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه کرد؛ طبقه‌ای از آنان را زیون می‌داشت، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای بهره‌کشی) زنده بر جای می‌گذاشت؛ که وی از فساد کاران بود.) مستکبران سیاسی، کسانی‌اند که حاکمیت و اداره جامعه را به دست می‌گیرند و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و صغیر و خود را قیم آنان می‌شمرند و بر گردن آنان سوار می‌شوند و آنان را به بردگی می‌گیرند و به ناحق و بر خلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می‌رانند. استکبار فرعون، نمرود و همه حاکمان ستمگر در طول تاریخ از این نوع بوده است.

حضرت موسی(ع) به دلیل همین استضعاف بنی اسرائیل و به بندگی گرفتن آنان، بر فرعون اعتراض کرد، اما فرعون، نافرمانی موسی(ع) از خود را بهانه کرد و موسی(ع) صفت استکباری فرعون را یادآور شد:

«فرعون (به حضرت موسی(ع)) گفت: «آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را در میان ما نگذراندی و آیا تو نبودی که آن کار زشت را مرتکب شدی و به ربوبیت من کفر ورزیدی؟!»

موسی(ع) گفت: «آیا این که فرزندان اسرائیل را به بندگی گرفته‌ای، نعمتی است که متش را بر من می‌نهی؟!»

در دیدگاه فرعون و امثال او، بنی اسرائیل و دیگر بندگان خدا، بندگان آنان هستند و آنان حق دارند هر کدام را که

۲۸۵۲

بخوانند بکشند و هر کدام را که می‌خواهند به بردگی بگیرند و این، همان استکبار سیاسی است که امروزه نیز از سوی قدرت‌های جهانی - بویژه آمریکا - بر ملل مستضعف تحمیل می‌شود. آنان همه امکانات ملل محروم را در اختیار خود می‌گیرند و سلطه سیاسی خود را بر آنها تحمیل می‌کنند.

### ۳- استکبار اقتصادی (برتری جویی اقتصادی در سایه داشتن امکانات مالی)

«ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم و آتياه من الكنوز ما ان مفاتحه لتتوا بالعصبه اولى القوه إذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين. و ابتغ فيما اتاك الله الدار الاخره ولاتنس نصيبك من الدنيا و أحسن كما أحسن الله اليك و لاتبغ الفساد فى الارض ان الله لا يحب المفسدين»

«قارون از قوم موسی (ع) بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آنقدر به او داده بودیم که کلید آنها بر گروه نیرومندی سنگینی می‌کرد. آنگاه که قوم وی به او گفتند: شادی مغرورانه مکن که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست ندارد و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.»

آنان که با گردآوری ثروت، به آقایی می‌رسند و قطب اقتصادی می‌شوند و بر توده مردم تهاجم می‌کنند و به بغی و فساد، روی می‌آورند، مستکبران اقتصادی‌اند. قارون نمونه‌ای از این گروه است. قرآن کریم در آیات گفته شده، خود برتر بینی و تحقیر توده مردم را از سوی قارون بیان می‌کند و در ادامه همان آیات کریم متذکر می‌شود که قارون در برابر تذکرات قوم، چنین پنداشت که این اموال، در سایه علم و اندیشه خودش گرد آمده است؛ در صورتی که خداوند می‌فرماید ما بسیار از کسانی را که پیش از او و قوی‌تر بودند، نابود کردیم. اما قارون نیز متذکر نشد و خود و اموالش به زمین فرو رفت و هیچ‌کس نتوانست به کمک او بیاید.

در زمان کنونی ما نیز بسیاری از شرکت‌های اقتصادی و غول‌های تجاری در سراسر جهان وجود دارند که در سایه قدرت نظامی بسیاری از کشورها، به دیگر ملل محروم ظلم می‌کنند و اموال و سرمایه‌های آنان را به بهای ناچیز از دستشان گرفته و به حساب‌های مالی خود سرازیر می‌کنند، اینان همان مستکبران اقتصادی‌اند.

۲۸۵۴

۱- قارون با قوم خود، یعنی بنی اسرائیل، رفتاری ظالمانه و مستکبرانه داشت.

۲- ثروت افسانه‌ای قارون، موجب طغیان‌ش در برابر خداوند و ملت خود شد.

۳- ثروت فراوان و نخوت آفرین، زمینه ساز سنگدلی و بی رحمی است.

۴- بخشی از دارایی‌ها باید در راه آبادانی سرای آخرت مصرف شود.

۵- استکبار علمی (خود برتر بینی در سایه داشتن دانش)

«واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فأتبعه الشیطان فکان من الغاوین»

بخوان بر آنان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی او از لباس آیات ما به درآمد و شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان شد.

کسانی که به مراتب و درجات علمی می‌رسند و آن مرتبه علمی در آنان غرور ایجاد می‌کند و آنان را به استکبار می‌کشاند، دارای این گونه از استکبارند. نام‌های نمونه‌هایی از این مستکبران نیز در قرآن کریم آمده است. از جمله آنها بلعم بن باعورا است که آیه مورد بحث، به او اشاره می‌کند. خداوند، آیات توحید خود را به بلعم نمایانده بود، به گونه‌ای که حقیقت برایش آشکار و متجلی شده و هیچ شک و شبهه‌ای برایش نمانده بود، ولی او از روی استکبار و هواپرستی به جبهه کفر فرعون پیوست و در برابر موسی (ع) قرار گرفت و از لباس حق به درآمد.

نمونه دیگر مستکبر علمی، ولید بن مغیره است. او از بزرگان قریش و عالمان آنان بود که خود در مسجد الحرام سخن پیامبر اسلام (ص) را شنیده و تحت تأثیر قرار گرفته بود و حتی میان مردم شایع شده بود که اسلام آورده است. بزرگان قریش نزد او رفتند و نظرش را درباره قرآن کریم جویا شدند، قرآن کریم عکس العمل او را در برابر این پرسش قریشیان چنین زیبا بیان می‌کند:

«او (برای مبارزه با قرآن کریم) اندیشه و مطلب را آماده کرد، مرگ بر او باد! چگونه مطلب را آماده کرد، باز هم مرگ بر او باد! چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود) را آماده کرد! سپس نگاهی افکند و بعد چهره در هم کشید و عجولانه دست به کار شد آنگاه پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید و سرانجام گفت: این (قرآن کریم) جز افسون و

سحری همانند سحرهای پیشینیان نیست. این تنها سخن انسان است (نه گفتار خدا).

سامری نیز نمونه دیگری از این گروه بود که با بدعت های خود، دین ساختگی به بشر ارائه و پس از تلاش های

حضرت موسی(ع)، پیروان وی را به تفرقه و گمراهی دچار کرد.

### ویژگی های فرهنگ استکباری

بهترین راه شناخت فرهنگ استکباری از دیدگاه قرآن کریم شناخت چهره های شاخص مستکبران و روش و منش

آنان از طریق خود قرآن کریم است. و «ابلیس» سردمدار بزرگ جبهه استکبار است که برای نخستین بار این علم را

برداشت و پیشوایی مستکبران را بر عهده گرفت. مهمترین ویژگی های مستکبران، از نظر قرآن کریم، چنین است:

#### ۱- خودبرتر بینی

«قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی استکبرت ام کنت من العالین. قال أنا خیر منه خلقتنی من نار و

خلقته من طین.»

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم

سجده آوری؟ آیا تکبر کردی یا از برترین ها بودی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!»

از پاسخ شیطان برمی آید که استکبار، از توجه به خویش و خود را محور پنداشتن، ناشی می شود. علامه

طباطبایی با استفاده از این آیات می نویسد:

«همه گناهان در تحلیل نهایی به ادعای انانیت و ستیز با کبریایی حق تعالی برمی گردد، در حالی که بنده مخلوق

حق ندارد که در برابر آفریدگار خویش، به خود اعتماد کرده، بگوید: «من». با این که عظمت حق سراپرده هستی را

فراگرفته و همه در پیشگاه او خاضع و ذلیل اند. اگر شیطان مجذوب خود نشده بود و فقط به خویش توجه نداشت

و سایه خداوند قیوم را بر خویش مشاهده می کرد، انانیت و خودبینی اش شکسته و در برابر فرمان الهی خاضع می

شد.

امام صادق(ع) می فرماید: «هر کس بر آن است تا برای خود، برتری بر دیگران ببیند، از مستکبران است.»

۲۸۵۵

## ۲- فخر و مباهات بر امتیازات مادی

«و قالوا نحن اكثر أموالاً و أولاداً و ما نحن بمعذبين» (متوفین به پیامبران «ص») گفتند: ما بیش از شما مال و فرزند داریم و در آخرت نیز عذاب نخواهیم شد.

مستکبران به داشتن اموال و فرزندان بیشتر مباهات می کنند و آن را نشانه کرامت ذاتی خود می پندارند و حتی معتقدند که چون خداوند آنان را در این دنیا گرامی داشته، در قیامت نیز جایگاهی والا خواهند داشت:

«و هرگاه پس از ناراحتی ای که به او رسید رحمتی بدو بچشانیم، می گوید: «این به دلیل شایستگی و استحقاق من بوده است و گمان نمی کنم قیامت برپا شود و (به فرض که قیامت باشد) هرگاه به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، برای من نزد او پاداش‌های نیکوتر است.» (فصلت - ۵۰)

در بینش مستکبران، همه ارزش‌ها با محک مادیات سنجیده می شود و یگانه معیار قضاوت، ثروت است که آمدنش نشان حقانیت است و نبودنش از هیچ ارزشی خبر نمی دهد. از این رو، اعتراض این گروه به فرماندهی حضرت طالوت آن بود که از او برای ریاست رهبری شایسته تریم و او لیاقت این مقام را ندارد، زیرا از ثروت بی بهره است: «از کجا او سزاوار بزرگی و ریاست برماست، در صورتی که ما شایسته تر از اویم و او مال فراوان ندارد؟!» (بقره - ۲۴۷)

و اعتراض آنان به پیامبران این بود که چرا دستبندهای طلایی ندارد! از نظر آنان والاترین انسان‌ها، با محکم ترین براهین نیز چون گنجینه طلا ندارند، نمی توانند در منصب رهبری و هدایت قرار گیرند.

## ۳- تحقیر توده های مستضعف

«...ولا أقول للذین تزدري أعینکم لن يؤتیهم الله خیراً اله اعلم بما فی أنفسهم انی اذا لمن الظالمین.»

هرگز به مؤمنانی که در نظر شما خوار می آیند، نمی گویم که خداوند خیری به آنان نخواهد داد. خدا به نهران

آنان آگاه تر است و (اگر آنان را برانم یا مایوس کنم)، از ستمکاران خواهم بود. (هود - ۳۱)

این آیه بیان پاسخ حضرت نوح(ع) به مستکبران قومش است. بینش و قضاوت مستکبران درباره مؤمنانی که از

قشرهای مستضعف جامعه اند، این است که آنان اراذل و اوباش و ساده لوح اند و نیز گمان می کنند که خداوند به

۲۸۵۶

محرومان و مستضعفان، خیر و سعادت نداده است. از این رو باید تحقیر شوند و انتظار چنین برخوردی را از سوی پیامبران نیز دارند. در صورتی که پیامبران هیچگاه محرومان را از اطراف خود نمی رانند، بلکه به آنان توجه ویژه دارند.

## پیامها

۱- تهیدستان و مستضعفان جامعه، در نظر ظاهرین اشراف قوم نوح، مردمی پست و حقیر بودند.  
۲- سران و اشراف قوم نوح، محرومان و مستضعفان را، ناتوان از رسیدن به خیر و نیکی می پنداشتند.  
۳- محروم بودن انسان از مال و منال (مادیات)، نشانه ناشایستگی او برای دستیابی به خیرهای معنوی و الهی نیست.

۴- محور ارزیابی انسانها در مکتب انبیا، جنبه باطنی و نفسانی آنهاست نه ویژگیهای ظاهری و مادی.

۵- خداوند، آگاه به امور نفسانی و جنبه روحانی انسان است.

۶- سخن ناحق گفتن درباره مردم و نالایق شمردن آنان بدون هیچ دلیل و برهان، ظلم به آنان است.

۴- نافرمانی (فسق)

«والذین کذبوا بآياتنا یمسهم العذاب بما كانوا یفسقون». و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند، به (سزای) آنکه

نافرمانی می کردند، عذاب به آنان خواهد رسید.

چون مبنای فکری و عقیدتی مستکبران را ماده پرستی تشکیل می دهد و بر معیار خودپرستی عمل می کنند، در منجلاب شهوت غوطه ور می شوند و بی بند و باری را به اوج می رسانند. آنان خود فاسدند و ریشه هر فساد اجتماعی هم هستند و از این قشر، بی بند و باری به قشرهای پائین جامعه سرایت می کند و آلودگی در سطحی گسترده، پخش می شود. (انعام - ۴۹)

امام خمینی (ره) می فرماید:

«وقتی خوی زمین خواری و باغداری و کاخ نشینی در بین مردم باشد، اسباب آن می شود که انحطاط اخلاقی پیدا

بشود، اکثر این خویهای فاسد از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است.»

۲۸۵۷

- ۱- تکذیب کنندگان آیات الهی به عذاب گرفتار خواهند شد.
- ۲- مداومت بر فسق (عصیان و خروج از مسیر حق) موجب عذاب الهی می‌شود.
- ۳- تکذیب رسالت انبیا، فسق است و تکذیب کنندگان، فاسق‌اند.
- ۴- عدول از حق در بینش و اعتقادات، زمینه تکذیب آیات الهی می‌شود.

#### شیوه‌های استکباری

مستکبران برای دستیابی به قدرت و حفظ آن، از روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی بهره می‌جویند که مهم‌ترین آنها،

براساس رهنمودهای قرآن کریم عبارت‌از:

#### ۱- به بردگی گرفتن انسان‌ها

«فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ مِنْ لِبَشَرٍ مِثْلَنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ»

پس گفتند: آیا به دو انسان مانند خود ما، که طایفه آنها (نیز) بندگان ما هستند، ایمان بیاوریم؟ (مؤمنون- ۴۷)

قرآن کریم از شیوه فرمانروایی فرعون به «تعبید» تعبیر می‌کند. تعبید به معنای بنده گرفتن و مردم را به زور نیزه به اطاعت واداشتن و از حقوق انسانی محروم کردن است. در آیه مورد بحث نیز فرعون و مستکبران قومش می‌گفتند که بنی اسرائیل، بندگان ما هستند. روشن است که بنی اسرائیل، فرعون را پرستش نمی‌کردند و در ظاهر برده او نبودند، ولی سیطره طاغوتی و ظالمانه فرعون، چنان بر مردم سایه افکنده بود که از خود، اراده و شخصیتی نداشتند و به اجبار و قهر، از فرمان او بدون چون وچرا پیروی می‌کردند. خداوند بزرگ در سوره‌ای دیگر، این سیطره ظالمانه را از زبان فرعون چنین نقل می‌فرماید: «و ما بر آنان مسلطیم». (اعراف- ۱۲۷)

حضرت علی(ع) هم در خطبه قاصعه، محکومیت بنی اسرائیل در چنگال فرعون و تسلط ستمگرانه فرعون را «بنده گرفتن» می‌خواند و می‌فرماید: «فراعنه، آنان را به بندگی گرفته بودند». بنابراین، فرمانبری‌های اجباری از نظر اجتماعی عبادت است و شیوه مستکبران پیوسته چنین است که همه مردم را «عبد» خود قلمداد می‌کنند. چنان که حضرت علی(ع) در مورد بنی امیه نیز خبر داده که آنان بندگان خدا را به بندگی خود می‌گیرند.



۱- فرعون و اشراف دربار او، منکر صلاحیت بشر برای دستیابی به مقام رسالت الهی هستند.

۲- فرعونیان، منکر هرگونه امتیاز برای موسی(ع) و هارون(ع) بودند.

۳- تحقیر حضرت موسی(ع) و هارون(ع) از سوی فرعون و اشراف دربار او، به دلیل داشتن خاستگاه پائین

اجتماعی آنها بود.

۴- نژادپرستی و خوی برتری‌جویی فرعون(ع) و اشراف دربار او، عامل نادیده گرفتن معجزات و دلایل روشن

حضرت موسی(ع) و هارون(ع) بود.

## ۲- جنگ روانی

«قال ألقوا سحروا اعین الناس و استرهبوهم و جاءوا بسحر عظیم»

(موسی(ع)) گفت: «شما بیفکنید» و چون افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و

سحری بزرگ در میان آوردند. (اعراف- ۱۱۶)

مستکبران برای این‌که بتوانند بر مستضعفان جامعه سلطه یابند، توان تفکر و تجزیه و تحلیل مسائل را از آنان

می‌گیرند. در جامعه استکبار زده، عموم مردم عوام هستند و قدرت تحلیل و فهم مسائل را ندارند و عقلشان به

چشمشان است. چون حضرت موسی(ع) در جامعه استکبار زده فرعونی برای دعوت به توحید قیام می‌کند،

مستکبران او را به مبارزه فرا می‌خوانند و ساحران ورزیده را برای مبارزه با او بسیج می‌کنند. در این جامعه، چنان

حاکمان مستکبر از قیام توده مردم خیالشان راحت است که حاضر می‌شوند این مبارزه در حضور آنان باشد:

هم‌اکنون موعدی میان ما و خود قرارده که نه ما و نه تو، از آن تخلف نکنیم. آن هم در مکانی هموار. (فرعون)

گفت: «موعد من و شما روز زینت، به شرط این‌که در نيمروز و هنگام اجتماع همه مردم باشد.» (طه ۵۸ و ۵۹)

حتی درباریان فرعون، مردم را جمع می‌کنند تا با هياهو و شعار، موجب تقویت روحیه ساحران شوند و در

صورت پیروزی، آنان را تشویق کنند و مطمئن بودند که مردم تحت‌تأثیر موسی(ع) قرار نمی‌گیرند سپس ساحران با

کارهای عجیب و غریب، مردم را مسحور کردند و چنان بر ذهن و فکر آنان غالب آمدند که دیگر توان فکر و تجزیه

و تحلیل نداشتند. آیه ابتدای بحث بر همین مطلب اشاره دارد و این همان استحضاری است که همه مستکبران و ظالمان برای بسط حاکمیت خود از آن بهره گرفته‌اند.

### پیام‌ها

۱- موسی (ع) با اعتقاد و اعتماد به خداوند بزرگ، از شکوه ظاهری و جوسازی درباریان نهراسید و شروع مبارزه را به ساحران وا گذاشت.

۲- جادوی ساحران فرعونی از نوع چشمبندی، تردستی و نشان دادن اشیاء برخلاف واقع آن بوده است.

۳- جادوی ساحران فرعونی، مایه هراس شدید مردم شد.

۴- مستکبران، حتی از تردستان و ساحران برای تحمیق مردم و ادامه سلطه مستکبرانه خویش سود می‌جویند:

چنان‌که مستکبران امروز جهان و در رأس آنان، آمریکا و صهیونیسم، نیز برای تحمیق مخاطبان خود از رسانه‌های جمعی و بین‌المللی سود می‌برند و به هر روشی متوسل می‌شوند.

### ۳- فریب و خدعه

«کذلک ما أتى الذین من قبلهم من رسول إلا قالو ساحر أو مجنون»

همچنین هیچ پیامبری پیش از آنان نیامد، مگر آنکه گفتند: «جادوگر یا دیوانه است.» (ذاریات ۵۲)

تبلیغات شیطنت آمیز و همراه با مکر و حيله، از دیگر روش‌های مستکبران است. آنان برای خاموش کردن فریاد

حق‌طلبانه انسان‌های الهی، فضای جامعه را از دروغ و تهمت پر می‌کنند تا تشخیص واقعیت برای توده مردم سخت

شود. از این رو، در تاریخ، پیوسته پیامبران الهی را ساحر و مجنون معرفی کرده‌اند. فرعون در برابر دعوت موسی

(ع) می‌گفت: «می‌ترسم که او دین شما را عوض کند یا در زمین فساد بیفکند.» او بدین وسیله به مردم القا می‌کرد که

شما، خود دارای دین و آیین هستید و با بودن موسی (ع) از دو جهت نگران شما هستم، یکی آنکه عقیده شما را

بگیرد و دیگر آنکه اختلاف‌افکنی کند و فساد به پا نماید.

### پیام‌ها

۱- مستکبران، همواره با تبلیغات دروغین خویش، درصدد مقابله با پیامبران الهی بوده‌اند.

۲۸۸۰

۲- تهمت سحر و جنون به همه پیامبران الهی زده شده است.

۳- مستکبران برای مقابله با رسولان الهی، گاه از راه تظاهر به دلسوزی برای دین و آئین مردم وارد شده،

پیام آوران الهی را گمراه و گمراه‌کننده خوانده‌اند و می‌خوانند. طرفداری از حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و مانند آن

مصادق‌های کاملی براین روش مستکبران جهانی است که از فرعون و قبل او شروع شده و تا امروز ادامه دارد.